

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

الحاج خلیل الله ناظم باختري
همبورگ - جرمني

دردِ سرِ پیری

هموار کُنم یا ننگم دفترِ پیری
انکار شود یا نشود بر سرِ پیری
افشا که شود یا نشود فصلِ خزانست
حقا که هویدا شده پس منظرِ پیری
هر غنچه بشگفته ایامِ جوانی
افسرده و پژمرده شد و پرپرِ پیری
معشوقه و می گرمی بگذشته ندارد
سرد است خدایا چه کُنم بسترِ پیری
ای وای وطن بود بهشتی و در آنجا
کیفِ دگری داشت می و ساغرِ پیری
امروز درین غریت و شبهای غم آلود
نی ساقی گلچهره و نی جام لبالب
بی شبیه خدایش بدهد فیضِ دو عالم
چون دخترِ رز هر که شود یاورِ پیری
پیری نشود منبع بیچارگی من
پیری که فریبده و مکار نباشد
از کف ندهد حیثیت و لنگرِ پیری
اکسیرِ زمانست و عزیزِ همگانست
والله که گرانست چنین گوهرِ پیری
دیشب همه شب تا به سحر گریه نمودم
باموی سپید و تنِ عُصیانگرِ پیری
بی رحمتِ مُطلق نتوان راه گشودن
بر درگه آن پادشه کشورِ پیری

یا رب تو در کعبه به {ناظم} بگشائی
حاجی شوم و توبه کنم از شر پیری

– این پارچه شعر را قبل از رفتن حج سروده بودم